

نوع مقاله: پژوهشی

## واقع‌گرایی هنر دینی

mmrezai@ut.ac.ir

n.abouzar15@gmail.com

m.shiravand@Itr.ui.ac.ir

محمد محمدرضایی / استاد گروه فلسفه، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

ابوذر نوروزی / گروه معارف اسلامی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

محسن شیراوند / استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع) دانشگاه اصفهان

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

### چکیده

پژوهش بنیادی درباره هنر دینی به عنوان یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های انسانی و تأثیرگذار در زیست فردی، اجتماعی و تمدنی ضرورت دارد. یکی از عرصه‌های هنر دینی، واقع‌نمایی آن است. جستار حاضر این پرسش را به روش تحلیلی بررسی می‌کند که هنر دینی به عنوان فرایندی ظریف و پیچیده معطوف به درون انسان، چگونه با واقعیت تطبیق داده می‌شود؟ فرضیه‌ای که پژوهش پیش رو پی می‌گیرد این است که واقع‌گرایی هنر دینی با سنجه غایات ارزیابی می‌شود. هر هنری، از آن جهت که هنر است و زیبا می‌نماید، ارزشمند و دینی نیست. ارزش‌گذاری صورت و محتوای هنری، براساس مبانی غایت‌شناسی آن رقم می‌خورد. دستاورد پژوهش آن است که محک واقع‌نمایی هنر دینی ناظر به غایات و مصالح و مفاسد واقعی است. هنر، وقتی دینی است که از واقعیات جهان غیب (جهان‌بینی الهی) در کارگاه روح الهام گرفته و مخاطب هنر را به مصالح و مفاسد واقعی رهنمون باشد.

**کلیدواژه‌ها:** واقع‌گرایی، هنر دینی، واقعیت، حقیقت، فطرت.

فراگیری گستره تأثیر هنر در ساحت‌های زیست فردی، اجتماعی و تمدنی انسان عصر حاضر، ضرورت پژوهش‌های بنیادی در این عرصه را نمایان می‌کند. زیبایی و تجلی هنر که مایه آرایش صحنه هستی است، به حیات جامعه فرح می‌بخشد و جمال آن را تأمین می‌کند و هرگز نمی‌توان عرصه زندگی را بدون آرایش آن به‌خوبی اداره کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۳). هنر از جلوه‌های زیبای خلقت الهی در انسان است. هنر اگر با روح دین و با جهت‌گیری دین باشد از برجسته‌ترین پدیده‌های وجود انسانی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۲۱). اگر یک انقلاب و یک فرهنگ، یک تمدن و یک حقیقت به میدان هنر راه نیابد و از شیوه‌های هنری برای مطرح شدن بهره‌گیری نکند، آن انقلاب، فرهنگ و تمدن در جامعه رشد نخواهد کرد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۶۱/۳/۲۲). علامه طباطبائی درباره اهمیت زیبایی در جامعه می‌گوید:

زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند و از لوازمی است که هیچ‌وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد، به‌طوری‌که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض انعدام و متلاشی شدن اجزای آن جامعه است. درواقع معنای انعدام جامعه جز از بین رفتن حسن و قبح، حب و بغض، اراده و کراهت و امثال آن نیست، وقتی در بین افراد یک جامعه چنین اموری حکم‌فرما نباشد دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹۹).

برخلاف آنچه در مغرب‌زمین و عالم مسیحیت گذشته، در میراث فکری عالم اسلام و در آثار اندیشمندان اسلامی به‌ویژه فیلسوفان، مباحث مربوط به هنر کانون توجه نبوده است. عوامل مؤدی به حاشیه‌نشینی و مهجوری هنر و زیبایی در فلسفه اسلامی دغدغه این پژوهش نیست (بلخاری، ۱۳۹۱، ص ۵؛ ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۸۱-۱). در میان اندیشمندان اسلامی مباحث نظری مدون هنر یا نضج نگرفته یا بسیار جسته‌گریخته و پراکنده از آن سخن رفته است. به همین سبب، پژوهشگران این عرصه بیشتر به بازسازی اندیشه‌ها در عرصه‌هایی چون تعریف هنر، فرایند ادراک زیبایی و اصول آن همت گماشته‌اند.

نویسندگان این مقاله می‌کوشند با بیان فرایند ادراک زیبایی و هنر و برخی عناصر آن چارچوبی برای رهیافت اندیشه دینی مطرح کنند و واقع‌گرایی هنر دینی را با رهیافتی معرفت‌شناسانه دنبال کنند. تبیینی که این نوشتار ارائه می‌دهد، معطوف به جهان‌بینی دینی (مباحث انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، خداشناختی و غایت‌شناختی) است که هم شکل (Formal) و هم معنای (Pictorial) هنر را پوشش می‌دهد. بنابراین آشکارا با مکتب فراواقع‌گرایی (Surrealism) و نظریه «هنر برای هنر» که به سبک‌های بی‌معنا دچار شده و هرگونه تعهد اخلاقی و اجتماعی را از هنر و کارکردهای آن بازمی‌ستاند، تعارض دارد.

فراواقع‌گرایی یا سورئالیسم یک جنبش ادبی - هنری است که *آندره برتون* شاعر و منتقد فرانسوی آن را بنیان نهاد. *برتون* مانیفست سورئالیستی خود را در سال ۱۹۲۴ در پاریس منتشر کرد و اظهار داشت که بازنمایی

غیرعقلانی بهترین حالت درک و نمایندگی واقعیت است. آنچه فراواقع‌گرایی بر آن تأکید می‌کند نقش ناخودآگاه انسان در فعالیت خلاقانه است (سینگ، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۲۱-۲۲). قبل از هر امری باید موضع خود را درباره «واقعی» (Real) مشخص کرد. دیدگاه معقول این است که هر نوع ادراک از جهان به واسطه حالات ذهنی در این حیطه جای می‌گیرد. در این رویکرد فراواقع‌گرایی هنری صرفاً امری وجودی یا احساسی به‌شمار نمی‌آید، بلکه باید از حیث تجربی مورد ملاحظه واقع شود (نیدرل، ۲۰۱۵، ص ۱۲۸). درواقع در این دیدگاه هر نوع مطابقت با انتظارات فردی حسب تجارب زیست فردی یا جمعی فراواقع‌گرایی نامیده می‌شود (همان).

فراواقع‌گرایی هنری این‌گونه استدلال می‌کند که میل به جست‌وجوی حقیقت در انسان بیانگر این است که هنوز حقایقی برای کشف کردن وجود دارد، هرچند ممکن است این حقایق در ناخودآگاه انسان باشد. به عبارت دیگر این فرضیه که دیگر انسان چیزی برای کشف کردن ندارد گزاره صحیحی نیست (وانگ، ۲۰۱۰، ص ۹۰). نیک پیداست که در این نگاه سورئالیسم - که زیرمجموعه فراواقع‌گرایی است - رویکردی ناظر به واقعیت است که به دنبال کشف فراواقع است. هرچند تکیه‌گاه این حوزه بر ناخودآگاه فانتزی *جان استوارت میل* استوار است، لکن به هیچ وجه ابزاری جهت فرار از واقعیت آشکار نیست، بلکه نوعی ابزار است که با تکیه بر آن می‌توان واقعیت را تغییر داد. به عبارت دیگر کشش‌های درونی روان‌آنگاه که در غیاب فعالیت عقل خلاقانه موجد فعالیتی هنری شوند، فراواقع‌گرایی شکل می‌گیرد. طبیعی است که در این صورت این هنر امری فراتر از اشتغالات زیبایی‌شناختی و اخلاقی خواهد بود (روبین، ۲۰۱۷، ص ۶۳-۶۴). *سالوادور دالی* به عنوان یکی از اندیشمندان فراواقع‌گرایی تصور می‌کرد آن چیزی که توانایی تسخیر ناخودآگاه عقل‌گریز انسان را دارد، علم و هنر فراواقع‌گرایی است (کواری، ۲۰۰۹، ص ۲). بر همین اساس بود که وی به عنوان یکی از صاحب سبک‌های هنر فراواقع‌گرایی اعتقاد داشت که آنچه ما از نظر بصری به عنوان واقعیت تفسیر می‌کنیم، محصول عادات ذهن است و نه قوه مبصره. او این‌گونه فهمیده بود که ما خالق جهانی منظم یا نامنظم هستیم که لنز آن بر اطلاعات متناوب و ناقصی از تجربیات، امیال و ادراکات ذهنی متمرکز شده است. بنابراین آثار هنری *دالی* درک بینندگان از واقعیت را به چالش کشیده و آنها را قادر می‌سازد تا فراتر از سطح را مشاهده کنند. در واقع توهمات تصویری (Visual illusions) که در بسیاری از آثار هنری نقاش وجود دارد، شامل نمونه‌های بی‌شماری از تکمیل ادراکی و تصاویر مبهم است (کنده، ۲۰۱۵، ص ۲).

در هنرهای پسامدرن، دیگر سبک‌ها و گرایش‌ها خاصیت گروهی و جمعی ندارند و از تنوع فردی برخوردارند. هر هنرمند موجد سبک خویش است و ذهنیت هستی‌شناسانه خویش را نسبت به هنر و چیستی آن به نمایش می‌گذارد (تابعی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰). پسامدرنیسم در عرصه هنر، درواقع مبارزه با سبک‌گرایی، تعاریف رسمی و نظریه‌های عمومیت‌یابنده است. پسامدرنیسم در عرصه هنر در تعریف نامعین از چیستی هنر تبلور می‌یابد (همان، ص ۲۲).

فرضیه‌ای که نویسندگان در این جستار به آن می‌پردازند این است که واقع‌گرایی هنر دینی با سنجه‌های ارزیابی می‌شود. پرسش‌هایی که این پژوهش پی می‌گیرد بدین قرارند:

- منشأ و ریشه هنر دینی چیست؟

- با توجه به ارتباط وثیق هنر با ساحت درون هنرمند از یک سو و پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های آثار هنری از دیگر سو، این فرایند انسانی چگونه با واقعیت تطبیق داده می‌شود؟

- در کنار زیبایی‌های آثار هنری ناراستی‌ها و زشتی‌های آن چگونه تبیین می‌شود؟

- زیبایی، امری است ذهنی و مربوط به ذهن مدرک یا مسئله‌ای کاملاً عینی و متعلق به مدرک یا معطوف به هردوی آنها؟ علاوه بر این دو، چه عناصر دیگری در هنر مؤثرند؟

پاسخ به پرسش‌های یادشده علاوه بر تبیین معرفت‌شناسانه هنر دینی، می‌تواند مقدمه‌ای برای بیان کارکرد و رسالت هنر و هنرمند در مسائل اجتماعی و سیاسی و تمدنی نظام اسلامی (که دارای اهمیتی راهبردی است) عرضه کند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده توسط نگارندگان تاکنون درباره واقع‌گرایی هنر دینی پژوهش مستقلی انجام نشده است.

## ۱. مفاهیم و اصطلاحات

در حکمت هنر دو اصطلاح هنر نقش اساسی دارد. از این رو ضرورت دارد برای تعیین حدود مسئله، مقصود از این مفهوم ترسیم شود و در گام بعد سایر کلیدواژه‌های مهم دیگری چون هنر دینی و حقیقت و واقعیت مفهوم‌شناسی گردد.

### ۱-۱. هنر

یونانیان درباره هنر از واژه «تخنه» (tekhne) استفاده می‌کردند که به معنای امروزی هنر و فن به کار می‌رود. براساس همین یگانگی هنر و فن، واژه لاتین ars تمایزی میان هنر و شکل‌های تولیدی دیگر نشان نمی‌دهد. مصدر لاتین artem به معنای گرد هم آوردن و واژه ars معنای فن و صنعت بود و به آنچه ما امروز هنر می‌دانیم، گفته می‌شد. هر دو واژه ars و art در دوران رنسانس به معنای تمامی چیزهایی به کار می‌رفتند که می‌توان از کتاب‌ها آموخت (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۸). مفهوم واژه هنر در تمدن اسلامی غیر از معنای رایج آن در تمدن غربی است. معنای هنر به نیکی و فضیلت بازمی‌گردد. ریشه این واژه «هونره» است که در زبان پهلوی «هو» به معنای نیکی و «نره» به معنای مرد دلیر و شجاع است.

تعریف کامل هنر (حد نام) مانند تعریف دیگر حقایق به‌ویژه حقایق اسرارآمیز درون آدمی مثل مغز و روح یا محال است یا حداقل بسیار دشوار (جعفری، ۱۳۸۰). از این رو محققان به تعریف توصیفی هنر و مؤلفه‌های آن همت گماشته‌اند. علامه جعفری در تعریف هنر می‌آورد:

هنر عبارت است از محصول عالی عمل سازندگی مغز یک انسان در برداشت‌های عقلانی و شهودی خود، درباره خویشتن، خدا، جهان و هستی و نوع انسانی برای توصیف واقعیت‌های مربوطه «آنچنان‌که هستند» یا ارائه واقعیت‌ها «آنچنان‌که باید باشند» (رافعی، ۱۳۷۳، ص ۵۵۲).

در تعریف علامه جعفری محل آفرینش هنر «مغز انسان»، ماهیت هنر «برداشتی عقلانی و شهودی» و غایت آن «توصیف واقعیت موجود و ایدئال» معرفی می‌شود.  
محمدرضا ریخته‌گران نیز در این باره می‌گوید:

اصل هنر و هنرمندی به معنای «ظهور بطون و تحقق حقیقت و حضور و نسبت بی‌واسطه و آراستگی به فضایل و ابداع و صنع و ساخت بر مبانی آن حضور و فضایل و نامستور ساختن آنچه مستور بوده است» فطری بشر است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۸).

در این تعریف غایت هنر «آشکار کردن حقیقت»، شرایط هنرمند «حضور و آراستگی به فضایل» و شرط اثر هنری «ابداع مبتنی بر مبانی حضور و فضایل» قلمداد شده است.  
همچنین گفته شده است:

هنر عبارت است از بیان، تفسیر و تجلی کالبدی معارف معنوی و غیرمادی با الهام از عرفان و آگاهی به اصول و ارزش‌هایی که جهان‌بینی و هستی‌شناسی خاصی آنها را تعریف کرده است. به منظور ارضای حس حقیقت‌جویی و معنویت‌گرایی انسان در جهت تلطیف زندگی مادی، قابل تحمل نمودن زندگی دنیایی و آرامش بخشیدن به روح در بند جسم (نقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

در مفهوم‌شناسی یادشده، محقق غایت هنر را «تفسیر و تجلی معارف معنوی»، شرایط هنرمند را «الهام از عرفان و تقطن به اصول مبتنی بر جهان‌بینی خاص»، منشأ هنر را «ارضای حس حقیقت‌جویی و معنویت‌گرایی» و رسالت آن را «آرامش روح» می‌داند. تعریف اخیر به علت پوشش ابعاد بیشتری از هنر، جامع‌تر از دو تعریف دیگر و تعریف برگزیده این نوشتار است.

## ۱-۲. هنر دینی

تعریف هنر دینی یکی از مسائلی است که هنوز دارای ابهام است. گاه آن را پژواک موضوعات کتاب مقدس دانسته‌اند و گاه آن را به دینی بودن هرآنچه کلیسا بدان تصریح کرده است، تعبیر کرده‌اند. اما پل تیلیش معتقد است که هنر دینی تنها بیان یک موضوع یا سوژه دینی نیست، بلکه باید دارای پیام دینی باشد. درواقع از منظر وی تنها بیان یک مفهوم دینی کافی نیست، بلکه محتوا، روش و تأثیر نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. هنر در تلقی تیلیش، بیان حیات و تجربه بشری است و می‌بایست در مخاطب نیز موجب بیداری این تجربه شود (همتی، ۱۳۸۷، ص ۹).

در غرب هنر دینی را به هنرهایی مانند نقاشی و مجسمه‌سازی می‌گویند که در کلیساها و معابد و مانند اینها به کار رفته باشد و از طرفی به دین در غرب بیشتر از دید جامعه‌شناسی نگریسته می‌شود و آن را همان عواطف معنوی مردم می‌دانند؛ چه «معبود» آنان واقعی و حقیقی باشد و چه فرضی و خیالی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۲).

## ۲. واقعیت و حقیقت

مراد از واقع همان واقعیت هر شیء در ظرف خودش (نفس‌الامر) اعم از ذهن و خارج است (طوسی، ۱۳۷۶، ص ۶۵). هر وقت بگوییم واقعیت، منظور ما خود واقع و نفس‌الامر است (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۶). بنابراین منظور از واقعیت، خود همان شیء است که در هنر دینی همان «واقعیات عالم غیب و معارف دینی» است که اگر هنر بر آن مبتنی و با آن مطابق باشد، دارای حقیقت است. واقع‌گرایی در هنر دینی غیر از واقع‌گرایی در هنر غرب است. واقع‌گرایی در تاریخ هنر [غرب] و نقد هنر اصطلاحی است که شیوه‌های بیانی واقع‌گرا و جامع‌نگر را به هنرمند توصیه می‌کند؛ بنابراین هدف واقع‌گرایی جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین پدیده‌هاست. خصیصه مهم بیانی این روش هنری، توجه همه‌جانبه به مجموعه شرایط موضوع در عینیت بیرون است. این روش دخالت عواطف و احساس را در خلق اثر نهی می‌کند (بیات و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۴۳).

حقیقت (که مربوط به مقام ثبوت است) این‌گونه تعریف می‌شود: «الحقیقة عبارة عن معرفة التي تطابق الواقع» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶)؛ یعنی حقیقت آن معرفتی (ادراکی) است که مطابق با واقع است که از آن حکایت می‌کند. در رئالیسم معرفتی معیار شناخت مطابقت با نفس‌الامر است. ملاک حقیقت که ناظر به مقام اثبات است با تعریف یادشده به‌دست نمی‌آید. به عبارت دیگر نمی‌گوید که چگونه می‌توان دریافت که گزاره‌ای مطابق با واقع است یا نه، و ملاک و معیار حقیقت را به دست نمی‌دهد. درواقع تنها راه و تنها معیار برای تشخیص مطابقت تصور یا تصدیق با متعلق آنها در اصل همان علم حضوری و به دنبال آن، تصور برخاسته از آن علم حضوری است و سپس حافظه، یاد و یا ذاکره است که البته ممکن است دچار ضعف و یا فراموشی شود و در آن صورت معیار تشخیص هم دچار نقص می‌گردد و به همان اندازه هم یقین به انطباق دچار نوسان می‌شود (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). هنر، ارتباط وثیق و تنگاتنگی با حقیقت دارد. به علت این ارتباط هنرمندان در آثار هنری خود درصد انکشاف حقیقت هستند. بر همین اساس هر اثر هنری به اندازه‌ای زیباست که حقیقت را بیان کند یا زیبایی یک اثر هنری به اندازه‌ای حقیقی است که آن را به نمایش می‌گذارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). پیش‌فرض و مبنای نظریه مطابقت توان ذهن برای کشف واقعیت و وجود واقعیتی مستقل از ذهن (واقع‌گرایی) است.

## ۳. دریافت حصولی محمول قضایای هنری

مخاطب در پایان فراگرد هنر، اثر هنری را درمی‌یابد و به رمزگشایی آن به نظاره می‌نشیند، اما اثر هنری حاصل یک فرایند است؛ اگرچه بروز هنر در چگونگی تبیین است؛ اما این، همه حقیقت هنر نیست. پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته اصلی آنجاست. پس از آنکه یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته باریک‌تر ز مو برای هنرمند رخ می‌نمایند که گاهی افراد غیرهنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را نیز درک کنند. هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته است، ظرایف و دقایق و حقایق را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۰۵/۰۱). پس در فرایند آفرینش هنری در آغاز، احساس شکل می‌گیرد که معلول نبوغ و

قریحه فطری است و گام بعدی به بیان علامه جعفری، در کارگاه نفس و روان یا هویت به وقوع می‌پیوندد؛ هنگامی که احساس و فعالیت هنری مانند چشمه ساری زلال به جریان افتاد، از مختصات کارگاه مغز و روان کیفیت پذیرفته و با مختصات هویت نفس آدمی توجیه گشته و آماده بروز در صفحه جامعه می‌گردد. سرنوشت موضوع هنری از نظر مختصات و کیفیت و ارزش‌ها در این قطب تثبیت می‌گردد؛ مانند چشمه ساری زلال که از منبعی پاک به جریان می‌افتد و در مسیر خود پیش از آنکه به پای درختان و گل‌ها و زراعت‌ها برسد یا با موادی مخلوط می‌گردد که به ریشه‌های درختان و گل‌ها آسیب می‌رساند و یا برعکس با موادی درمی‌آمیزد که موجب تقویت آن ریشه‌ها می‌گردد. از همین جاست که باید ریشه اصلی ارزش یا ضد ارزش بودن انواع هنر را جست‌وجو کرد؛ یعنی باید دید آب حیاتبخش احساس هنری از کدامین مغز حرکت می‌کند و با کدامین هویت نفس آدمی توجیه می‌گردد. هنرهای مبتدلی که متأسفانه به عنوان هنر و به نام فرهنگ با ارزش‌های اصیل «حیات معقول» انسان‌ها به مبارزه و تخریب برمی‌خیزند، از نوع اول‌اند؛ یعنی احساس نوع به‌کاررفته در قطب دوم (در مسیر فعالیت و حرکت) آلوده به کثافات و مواد مضر می‌گردد و هنرهای اصیل و سازنده بشری که نیز می‌توان آنها را از بهترین عوامل حیات معقول انسان‌ها معرفی نمود در همین قطب (کارگاه مغز و روان و هویت نفس آدمی) به فعلیت می‌رسند (جعفری، ۱۳۸۰). با توجه به عبارت علامه جعفری که «سرنوشت موضوع هنری از نظر مختصات و کیفیت و ارزش‌ها در این قطب [دوم] تثبیت می‌گردد»، روح هنر دینی توسط دین (قرآن و احادیث) در قطب دوم رقم می‌خورد.

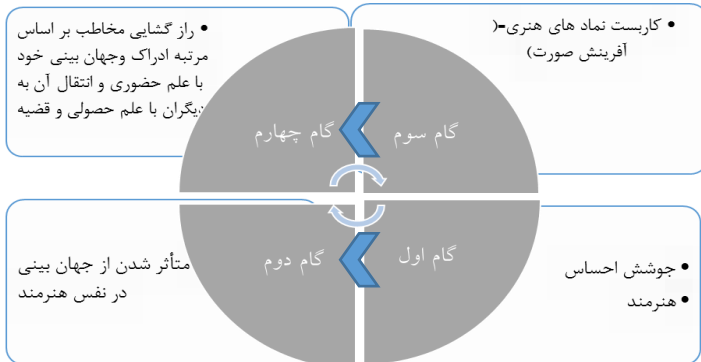
در هنر دینی، صورت و محتوا متناظرند. براساس این دیدگاه، صورت و فرم اثر، ارتباط عینی با معنا و محتوای آن دارد؛ یعنی آن معنا وقتی به صورتی درمی‌آید، این حجم (در معماری) یا این صوت (در موسیقی) یا این تصویر (در نگارگری) می‌شود. البته هر معنا می‌تواند در صور متکثری تمثیل شود، اما تمامی این صورت‌های متعدد را با آن معنای تنزیل‌یافته، نسبتی بیرونی و عینی است. علامه جعفری معتقد است که زیبایی بسیار مهم است، اما به‌شرط آنکه همسو با محتوایی باشد که می‌خواهد ارائه دهد. درواقع ضرورت حقیقت در حدی است که اگر زیبایی به مصاف او درآمد، باید اولویت را به حقیقت داد. علامه می‌گوید: نسبت حقیقت با زیبایی‌ها نسبت اصل حیات انسانی با کیفیت لذت‌بار آن است (جعفری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۱). در هنر به عنوان زبان دین، باید همسانی میان صورت و محتوا رعایت شود. قالب و محدودیت‌های صورت اجازه ندارد خللی به محتوای دینی وارد سازد (نواب، ۱۳۹۳). یک هنرمند سازنده باید قوانین هنری را مانند آیین‌هایی برای ارائه واقعیت تلقی کند که با تفکرات محدود به عوامل درونی و برونی دیگر هنرمندان و اندیشمندان تعبیه شده‌اند و در معرض شکستن و اختلال قرار دارد. این یک اصل اساسی است که واقعیات را نباید قربانی آیین‌ها کرد، بلکه آیین‌ها را به قدری که از واقعیت‌ها برای ما خبر می‌دهند ارزیابی کرد (جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴)؛ بنابراین در هنر دینی محتوا و صورت (نماد) مقارن و هم‌جهت‌اند و در گاه تصادم این معناست که در صدر می‌نشینند و فرمانرواست و نماد را به خدمت می‌گیرد.

ذکر این نکته مهم خالی از فایده نیست که نباید پنداشت که چون آفریدگار هستی حس زیبایی و آفرینش آن را در درون انسان سرشته است در عرصه‌های فردی و اجتماعی به‌تنهایی باید شرایط بروز و ظهور آن را فراهم کرد.

بلکه بازم در طی مسیر و تدارک مختصات شکوفایی این گرایش فطری باید از وحی الهی و عقل ارتقایافته به معارف و حیانی بهره جست.

گذشت که شکل‌گیری اثر هنری بدین صورت است که در آغاز احساس به غلیان و جوشش درمی‌آید، سپس به کارگاه روان و هویت آدمی وارد می‌شود و تأثیرپذیرفته از زیرساخت‌های فکری انسان گذر می‌کند و با خلق صورت، اثر هنری تولید می‌شود. واقعی بودن محتوا و صورت اثر هنری را می‌توان با عیار «ابتنای بر جهان بینی دینی» سنجید. اگر پیام و محتوای اثر با جهان بینی دینی مطابقت داشته باشد، دینی و واقعی است. صورت اثر نیز دو جنبه پیدا می‌کند: جنبه اول اینکه اثر در نظام نشانی و قواعد رموزارگی کالبد هنر مربوط ابداع شده باشد؛ جنبه دوم آنکه صورت اثر با مبانی دینی مطابقت داشته باشد.

زمانی که مخاطب و ناظر با اثر هنری روبرو می‌شود، ارتباط او با اثر هنری به صورت حصولی است. البته باید به این نکته توجه داشت که «خود درک و فهم» انسان از پدیده‌های هنری در حوزه درک حضوری جای دارد و آنگاه که بخواهد یافته خویش را به دیگران منتقل کند، از قضیه کمک می‌گیرد. برای مثال می‌گوید: «این معماری زیباست». موضوع قضیه «معماری» است که با علم حصولی شناخته می‌شود و حقیقی و واقعی است. این قبیل محمولات یعنی محمولات قضایای هنری همچون محمولات قضایای اخلاقی در باور علامه طباطبائی جزو اعتباریات و ناظر به غایات و دواعی و مصالح و مفاسد نفسانی و باور عقلاست (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: نوروزی و شیراوند، ۱۳۹۷) (نمودار ۱). چون غایات و مصالح و مفاسد واقعی‌اند، بنابراین محمولات قضایای هنری ناظر به واقع هم به تبع آن واقعی‌اند. بر همین اساس می‌توان گفت: چنانچه هنر معطوف به غایات و مصالح و مفاسد دین باشد، دارای ارزش دینی است در غیر این صورت ارزشی و در نتیجه دینی نیست.



نمودار ۱: فراگرد ادراک هنر دینی منبع: نگارندگان

#### ۴. جایگاه عناصر هنر دینی در فهم هنر

هنر دینی به چهار عنصر هنرمند، اثر هنری، پیام و مخاطب متکی است که ملاحظه شرایط عناصر، روشنگر پیام هنر دینی خواهد بود. از میان این عناصر نقش محوری را عنصر هنرمند ایفا می‌کند که خداوند گرایش به زیبایی را در درون و روح او به ودیعت گذاشته است و او آن را به منصف ظهور می‌رساند. البته این به معنای نفی تأثیرگذار بودن سایر عناصر نیست.



در حقیقت، هنر اسلامی عمل صالحی است که از هنرمند مؤمن صادر می‌شود. با در نظر داشتن این تعریف که هنرمند حقیقی از نظر اسلام، کسی است که تزکیه و تهذیب کند و او که به تزکیه و تهذیب باطن و درون می‌پردازد، تقوا الهام اوست؛ و با در نظر داشتن اینکه هنرمند اگر، ملهم به تقوا باشد، اثر و هنر او، عین حکمت است (مددیور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰)؛ بر همین اساس در تاریخ هنر اسلامی مشاهده می‌شود هنرمندان چون معماران، نقاشان و خطاطان متأثر از فتوت‌نامه‌ها (قسم‌نامه‌های جوانمردی) صنعتگرانی مؤمن هستند. هنر برای آنها (قدمای فرهنگ و معارف اسلامی) عین فضیلت و محلّی شدن نفس آدمی به حلیه کمالات و فضایل بوده است. این معنای هنر، ملازمه‌ای با صنع و ساخت و ابداع آثار ادبی و... ندارد. چه‌بسا کسانی هنرمندند، اما اثر هنری ندارند، بلکه آراسته به فضایل روحانی و مقرب درگاه خداوندی هستند و روحشان از این عالم استعلا جسته است. درواقع اگر نیک بنگریم، می‌بینیم که وجود این اشخاص خود به‌مثابه اثر هنری است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). در فراز دیگر این پژوهش گذشت که دینی بودن هنر بسته به این است که خواطر هنرمند روحانی باشد یا شیطانی. در هر دو سنخ هنر نحوی از تجرد از ماده وجود دارد، اما در یکی هنرمند با جهت علو وجود و در دیگری با جهت سفلی وجودش پیوسته است. حال می‌بایست دید ملاک و ضابطه تمایز خواطر رحمانی با خواطر شیطانی درون هنرمند چیست؟ از کلمات بزرگان اینچنین دریافت می‌شود که اگر احوال روحانی شخص، داعی به اطاعت خدا باشد و با حال خضوع و فروتنی و با کاسته‌شدن میل به دنیا همراه باشد، بدانند که آن الهام، الهام ربانی و آن خاطر از جانب خداست، اما اگر با غلبه خواهش‌های نفسانی و با ازدیاد میل به دنیا و با حال استکبار و غفلت از یاد خدا و نبود فروتنی و خشوع و خضوع همراه باشد، بدانند که از مصادیق مکر الهی و استدراج الهی است. در چنین حالی خوش‌بین نباشد اگر حتی با اقبال عامه روبه‌رو شود (همان، ص ۱۵۶). هنر وقتی دینی است که واقعی باشد و از واقعیات جهان غیب الهام بگیرد و البته این در جایی است که هنرمند، انسانی باشد با نگاه کیهان‌شکاف و با جهان‌بینی و سلوک دینی به دنبال الهام (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۳). هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان (و بیش از همه دین مبین اسلام) به نشر آن در بین انسان‌ها همت گماشته‌اند و جان‌های پاکی را در راه این حقایق نثار کرده‌اند، اشاعه دهد و در ذهن ماندگار و جاودانه کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۰۵/۰۱). هنر دینی هنری است که مبتنی بر مبانی اسلام نضج یافته باشد. با این تعریف آثار هنری شکل‌گرفته در جغرافیای اسلامی و توسط مسلمانان لزوماً دینی نخواهد بود. هنر اسلامی اساساً غیر از هنر مسلمانان است. هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. یعنی در قالب هنری آن، نه‌فقط در محتوا، چیزی از اسلام و اندیشه اسلامی وجود داشته باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۹).

هنر دینی هنری است که بدن را مأموم روح کند، نه بالعکس که روح و فطرت را مأموم کند و تن را امام کند که او بشود فرمانروا و روح بشود فرمان‌بردار؛ بنابراین هنر دینی عبارت از این است که اولاً حقیقت انسان را

بشناسیم؛ ثانیاً کمال او را ارزیابی کنیم و ثالثاً کمال او را ملائیم با فطرت او بیافرینیم. این می‌شود هنر دینی (جوادی املی، ۱۳۸۱، ص ۶). علامه جعفری پس از بیان شعر منسوب به حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر» به عنوان نظریه کامل تفسیرکننده پدیده سازندگی هنری می‌گوید: هراندازه که نفوذ فهم و احساس برین دانشمند و هنرمند به اعماق اکبر بیشتر و مشتاقانه‌تر و عاشقانه‌تر باشد، تحفه و ارمغانی که از آن عالم به بشریت خواهد آورد، عالی تر و زیباتر خواهد بود. این توفیق عظیم در اختیار انسان‌های متعهد به اینکه نظم و فروغ عالم هستی با او کار دارد، قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵).

هنر دینی آن نیست که صرفاً موضوع دینی داشته باشد، بلکه نحوه بیان و سبک ارائه یا صورتی که هنر با آن بیان می‌شود باید دینی باشد؛ پس آنچه در باب هنرهایی چون موسیقی، نگارگری و فیلم‌نکوهش می‌شود یا از حقایق و جهان‌بینی دینی پرده بر نمی‌دارند یا نحوه بیان و سبک ارائه آنها دینی نیست؛ بنابراین هنر دینی، دینی بودنش به صرف موضوعش نیست، آنگونه که سیدحسین نصر قائل است: هنر دینی مقوله درازدامنی است که ارتباطش با بن‌مایه‌های دینی از رهگذر موضوعش است نه به واسطه کاربست و به‌کارگیری نمادهایی که از نظام فردی تعالی جسته و به گستره فراانسانی تعلق دارد و خاستگاه هنر مقدس به‌شمار می‌آید (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۴۷). پس هنری را می‌توان دینی قلمداد کرد که معارف دینی را اشاعه دهد و جاودانه کند، خواطر هنرمندش الهی باشد نه شیطانی و بدن هنرمند فرمان‌بردار فرمانروایی روح و فطرت او باشد و در یک کلام، هنری دینی است که از واقعیات غیب الهام گیرد و بنابراین واقعی باشد.

با بررسی آیات قرآن پیرامون آفرینش و خلقت، جمال نفسی موجودات از جمله انسان دریافت می‌شود. استنباط جمال نفسی هر موجود درحد ذات خویش، خواه مادی و خواه مجرد از انضمام این دو آیه به دست می‌آید:

۱. آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲) که هر چیزی غیر خدا را خواه مجرد یا مادی و خواه از ذوات یا اوصاف، مخلوق خدا می‌داند؛

۲. آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) که دلالت دارد هر چیزی را خدا آفرید، جمیل و زیبا خلق کرد و هیچ‌گونه نقص و عیب نفسی در متن هستی یافت نمی‌شود؛ چه در نشئه ماده و چه در منطقه مجرد؛ هم در قلمرو ذوات اشیا و هم در نشئه انصاف آنها (جوادی املی، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱).

منشأ هنر، پاسخ به یکی از نیازهای فطری یعنی گرایش زیباپسندی و کمال‌طلبی انسان است. گفتنی است که انسان علاوه بر این، زمینه‌هایی برای تمایل به بدی از جمله شهوت، جهل، غضب و... نیز دارد، ولی هر دوی فطریات و تمایل به بدی‌ها در حکم زمینه‌هایی برای رفتار انسان‌اند که انسان به‌وسیله قدرت و آزادی و اختیاری که دارد، می‌تواند از میان مصادیق پیش روی خود، یکی را برگزیند. به بیان علامه در تفسیر آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴) معنای آیه این است که هر انسانی براساس شخصیت روحی خود عمل می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۴۵)؛ انسان با وجود زمینه‌های دوسویه خوب و بد با اراده و

توان خویش، شخصیت خود را با اعمال و ملکات شکل می‌دهد و براساس شخصیت نیک و آراسته به زیور ایمان، هنر دینی آفریده خواهد شد. علامه طباطبائی بر این اعتقاد است که انسان فطرتاً این‌طور است که حسن و جمال را دوست دارد و به سویش مجذوب می‌شود و معلوم است که هرچه آن حسن بیشتر باشد، این جذبۀ شدیدتر است و اگر زشت و زیبا هر دو را ببیند، به سوی زیبا متمایل می‌شود و اگر زیبا و زیباتر را ببیند، به سوی زیباتر می‌گراید و اما اگر به سوی زیباتر نرود و باز به همان زیبا سرگرم شود، معلوم می‌شود که سرگرمی‌اش به زیبا به خاطر زیبایی آن نبوده چون اگر برای زیبایی آن بود، با بیشتر شدن زیبایی باید بیشتر مجذوب شود و زیبا را رها کند و به‌طرف زیباتر متمایل شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۰). با این دو گزاره که ۱. خلقت انسان دارای زیبایی ذاتی است؛ ۲. انسان دارای سرشتی زیباگراست؛ می‌توان دریافت که یکی از رسالت‌های انسان خلق زیبایی و احتراز از صناعات فاقد جنبه هنری است. با این وصف هنر در ردیف بزرگترین رسالات بشر در روی زمین جای دارد؛ یعنی در ردیف یک کار الهی است؛ یعنی رسالت انسان در کار هنری‌اش تکمیل و ادامه رسالت خدا در کار خلقتش می‌باشد. در این معناست که این قدر هنر عظمت و ارزش پیدا می‌کند و جزء ذات و فطریات انسان می‌باشد (شریعتی، ۱۳۷۳، ص ۸۴). هنر همزاد انسان است و این ارتباط گوهری انسان با هنر را نشان می‌دهد. پس برای فهم هنر باید انسان را به‌مثابه هنرمند شناخت.

از این‌رو که فطرت به عنوان منشأ دین و هنر یگانه است. در ادوار مختلف و در جوامع انسانی هرگاه دین در جامعه حاکم شده است، آثار هنری نیز تعالی یافته و هدفمند و جهت‌دار شده است. از این نمونه می‌توان آثار گونه‌های هنری - دینی در رشته‌های خطاطی، شعر عرفانی و معماری را نام برد که حکایت از عطش انسان به زیبایی و کمال مطلق در سابه‌سار گونه‌های مختلف هنری سیراب شده است. حاصل اینکه آفرینش هنرمند در هنر دینی ملهم به تقواست و آراسته به حلیه فضایل و زیور ایمان. از این‌رو عین حکمت است و زیباست. معیار روحانی بودن خواطر هنرمند این است که احوال او داعی به اطاعت خدا و با حال خضوع و فروتنی و با کاسته شدن میل به دنیا همراه باشد. محرک هنرمند قریحه اوست و این قریحه، قدرتی فطری است که می‌تواند اثرگذاری بیافریند یا در هنرمند مهارت ایجاد کند.

## ۲-۴. اثر هنری

اثر هنری مصادیق و گونه‌های مختلف هنری است. هنر معناهای معلق و بی‌مرز جامعه را با نظام نمادشناختی معین می‌کند و معنایی که صید شهودی کرده با تخیل هنری خود، با نماد عرضه می‌دارد. هنر، انتخاب نماد را با توجه و به‌واسطه دیگر دانش‌ها انجام می‌دهد به همین دلیل هنرمند در اینجاست که احتیاج به آموزش دارد تا بتواند فرایند میان‌متنیت در نمادگرایی را اجرا کند. در قلمروی چون هنر هرچه بر رازگونگی یک معنا افزوده شود، خلوص هنری آن افزون می‌شود (بلخاری، ۱۳۷۹، ص سه). پس هنرمند از دو بخش علم حضوری و علم حصولی بهره‌مند است در قسمت اول آن احتیاج به فضیلت و حکمت و فرزاندگی دارد، ولی در قسمت دوم به آموزش و مهارت نیاز دارد.

هنر، نظام معنایی شهود شده را به نمادها تبدیل می‌کند. به دلیل تناظر معنا و فرم است که در مدرنیسم معنایی شهود شده به علت قابل تعیین نبودن، انکار می‌شود و برای تعین به صورت و فرم رجوع می‌شود؛ اینجاست که فرم‌گرایی اساس هنر مدرنیسم می‌شود.

هنر به معنای تخته - که با صنع و ساخت ملازم و مرتبط است - با هنر در فرهنگ و معارف اسلامی قدما متفاوت است. هنری که نزد قدما بوده و با خلق اثر هنری همراه نبوده، اصل بر تحقق مسیر بوده است و می‌توان این‌گونه گفت که در آن سنخ از هنر، وجود خود آنها اثر هنری بوده است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰). اثر هنری به عنوان قطب سوم هنر پس از طی قطب اول یعنی احساس و گذر از کارگاه روان آدمی به منصف ظهور می‌رسد. در این مرحله هنر با مردم جامعه ارتباط و تعامل پیدا می‌کند؛ اگر هدف از به وجود آوردن یک اثر هنری جریان دادن آن از احساس والای سازنده از مرحله دوم و وارد کردن نتیجه آن احساس به مرحله سوم برداشتن گامی مثبت در تقلیل دردها و ناگواری‌های مردم و اصلاح و تنظیم و شکوفا ساختن زندگی آنان در حیات معقول (حیات طیبیه حیات قابل استناد به خدا: «و مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» باشد، نه تنها چنین هنری دینی و اسلامی است بلکه از یک مطلوبیت بالایی برخوردار است که در صورت جدی بودن مطلوبیت آن از یکی از واجبات محسوب می‌شود (جعفری، ۱۳۸۰). ممکن است محتوای آثار فلان نقاش، در مقطعی از زمان، به دلایل مختلف بر مخاطب اثر گذار باشد اما این تأثیر ماندگار نیست، جنبه فطرت‌پذیری در مخاطب ندارد و به مرور کم خواهد شد هرچند ممکن است ارزش فنی و تاریخی آن حفظ و حتی افزون شود، اما از آنجاکه هنر متنزل منشأ والا و معنویت فطرت‌پذیر دارد، حصارهای زمانی و مکانی را می‌شکند و پیام خود را می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۵ب، ص ۲۵۸-۲۵۹).

هنر در هر قالبی که بنشیند در آغاز احساس می‌شود و از کارگاه روان هنرمند ذاتاً زیباگرا و آراسته به زیور ایمان گذر می‌کند و در مرحله بعد نشاندار و نمادمند می‌شود و در نهایت اثر هنری به وجود می‌آید. در مرحله اول آراستگی به حکمت و فضیلت را میطلبد و در مرحله دوم است که برای شناخت نمادهای قراردادی به تعلیم و مهارت نیاز دارد، اما راز ماندگاری آثار هنری وجود معنویت فطرت‌پذیر آنهاست.

آیت‌الله جوادی آملی با بررسی آیات قرآن به زیبایی نسبی موجودات در مقایسه با یکدیگر اشاره کرده است: استظهار جمال نسبی موجودات نسبت به یکدیگر نیز از بررسی این آیات به دست می‌آید:

۱. «أَنَا جَعَلْنَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (کهف: ۷)؛ یعنی آنچه در روی زمین است از منظر طبیعی، زینت زمین قرار دادیم و کرهٔ ارض را بدان آراستیم؛
۲. «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶)؛ یعنی ما فضای بالا را با ستاره‌های روشن زینت دادیم. از این آیات زینت و جمال نسبی موجودات مادی نسبت به یکدیگر معلوم می‌شود؛

۳. «ولكن الله حَبَّبَ اليكُم الايمانَ وَ زَيَّنَهُ في قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷)؛ یعنی خداوند ایمان را محبوب دل‌ها قرار داده و آن را زیور جان آدمیان ساخته است و چون روح انسانی، مجرد است و نه مادی و ایمان نیز امری معنوی است و نه مادی، ایمان مایه جمال و زیبایی جان انسانی شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

از مقایسه یادشده می‌توان دریافت که آفرینش‌های انسان دینی نیز براساس زیبایی ذاتی مخلوقات و گرایش زیباگرایی او زیباست، اما همین زیبایی از زاویه‌های دیگر در مقایسه با سایر آثار هنری او یا دیگر هنرمندان ممکن است از زیبایی کمتری برخوردار باشد.

### ۴-۳. پیام هنر

هنرمند دینی در ورای احساس خود پیامی دارد که آن را از ماوراء ادراک عام بشری دریافت می‌کند و برآن است با زبان خاص رمزگونه خود، آن را به دیگران برساند و مخاطب، عنصر نهایی هنر است که از آن پیام رمزگشایی می‌کند. بنابراین غایت هنر است که کل فراگرد هنر، چه آن‌گونه که مربوط به ساحت درون هنرمند و چه آن قسم که مرتبط با علم حصولی و مهارت اوست، به‌مثابه مقدمه و زمینه برای پیام‌رسانی آن است و این هنر هنر است. مخاطب هنر در بالاترین سطح کاملاً با هنرمند به‌نوعی همدلی و هم‌زبانی می‌رسد. این امر سبب می‌شود پیام هنر رسوخی استوار در جان مخاطب داشته باشد و تا اعماق وجود او ریشه دواند و او را تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر شگرف به هنرمند توان تحول در اندیشه و احساس مخاطب را می‌دهد (هادوی تهرانی، ۱۳۸۹). پیام هنر دینی، معارف وحیانی و همان جهان‌بینی در اضلاع گوناگون و به هم تنیده آن است که هنرمند می‌خواهد افراد جامعه را بدان راهبری کند تا با دستیابی به تمدن اسلامی به حیات طیبه نائل شوند.

«عقل عملی» همه تصمیم‌گیری‌های گرایشی انسان را بر عهده دارد و کارهایی نظیر عزم، اراده، محبت، اخلاق، نیت و... را مدیریت می‌کند. اگر این مدیر به‌درستی تربیت شود، در برابر فتوهای عقل نظری خضوع می‌کند؛ یعنی برای انجام هر کار از عقل نظری فتوا می‌گیرد؛ ولی اگر این مدیر به‌درستی تربیت نشود، خودسری کرده، از مرکز فرهنگی خود که عقل نظری و دانش است، استفتا نمی‌کند و بعکس از زیرمجموعه خود که شهوت و غضب است، نظر می‌خواهد و براساس میل آنها عمل می‌کند. بدین ترتیب، عقل عملی دیگر مدیر نیست، بلکه شیطان است. برای آنکه این مدیر هدایت شود، راه‌های فراوانی وجود دارد. (جوادی، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۰۴)

براین اساس می‌توان دریافت که هنر در عرصه عقل عملی معقول را می‌آراید و محسوس می‌کند و باعث پذیرش آن می‌شود. بر همین مبنا *فارابی* هنرمندان را در جایگاه دوم پس از رئیس مدینه فاضله قرار می‌دهد و می‌آورد: هنر و خطابه در مدینه فاضله آن است که حامل و ناشر معارف دینی باشد و حقایق دینی و سعادت معقول را با دو صنعت شعر و خطابه و جاری مجرای آنها در میان مردم ترویج کند (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

برخلاف برداشت عرفی از هنر و زیبایی در باور *آیت‌الله مصباح یزدی* هر هنری، از آن جهت که هنر است، با ارزش نیست و تقدسی ندارد؛ اگر اثر هنری را تلفیقی از صورت و ماده، یا فرم و محتوا بدانیم،

میان هنر و ارزش، نسبتی برقرار می‌شود که در ساحت‌های گوناگون ارزش شناختی قابل تأمل و ارزیابی است. از جمله این ساحت‌ها، ارزش‌های دینی و به طور خاص، ارزش‌های فقهی است. برای نمونه، اگر موسیقی را در نظر بگیریم، هر اثری در این زمینه فرم و محتوایی دارد که فارغ از ارزش زیبایی‌شناختی صورت و فرم آن، اگر متضمن امر فسادانگیز و باطلی باشد، بی‌شک به لحاظ ارزشی، دارای ارزش منفی است (مصباح یزدی، mesbahyazdi.ir). از همین جا می‌توان به مبنایی برای بهره‌مندی از مظاهر زیبایی و هنر در اسلام رسید. *آیت‌الله مصباح* در این باره بر آن است که «انسان می‌تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگانی بهره‌مند شود؛ مادام که این بهره‌مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود؛ و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره‌مندی است» (همان، ص ۱۸۸).

هنر با همه قالب‌ها و شیوه‌هایش، چه هنرهای نمایشی چه هنرهای تجسمی و چه هنرهایی که شاید بتوان هنرهای آوایی به آنها اطلاق کرد مثل شعر و قصه و نمایشنامه و نثرهای گوناگون، همه اینها هرکدام در جای خود در ابلاغ یک پیام و تجسم بخشیدن به احساسات - که در جای خود از اندیشه و عقل کمتر نیستند، بلکه شکل مصفای اندیشه و عقل هستند - نقش فراوانی دارند. ارزش هنر اساساً در همین است. هنر یک شیوه بیان است، یک شیوه ادا کردن است، حقیقت هنر چیزی جز این نیست. منتها این شیوه ادا و این شیوه بیان وقتی که هنر به معنای حقیقی کلمه شد، از همه چیز دیگر، از هر تبیین دیگر، رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و سازگارتر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۲۰)؛ اما همان‌طور که برای همه شعبه‌های فرهنگ ارزش فراوان قائلیم - برای رسیدن به مقاصدی که جزو ایدئال‌های نظام جمهوری اسلامی است - طبیعی است که برای هنر به عنوان یک وسیله برتر و برای شاخه‌های هنر به عنوان انواع این وسیله ارزش‌های خودشان را در حد کارایی آنها قائلیم (همان، ص ۳۲). آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است اینکه در خدمت شهوت، خشونت، ابتذال و استحاله هویت انسان قرار نگیرد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۰۵/۰۱).

#### ۴-۴. مخاطب

چنانچه مخاطب هنر شرایط معرفتی، مهارتی و روانی لازم و کافی را در خود به دست آورده باشد، می‌تواند از اثر هنر رازگشایی کند و بهره خود را برگیرد. راز بر کسی مکشوف می‌شود که طالب و قاصد کشف آن باشد و مقام کاشفی آنگاه حاصل می‌شود که انسان با درک ماهیت آن تقسیم (گرایش به خیر و شر در انسان) از یک سو و عطش برای دفع آن فاصله و پیمودن مسیر تا نهایت اصل از دیگر سو، مهاجر این طریق شود (بلخاری، ۱۳۷۹، ص ۶). هنرمندی که دریافتی داشته است، برای اینکه پیام خود را به مخاطب برساند، مخاطب هم باید این مسیر را طی کرده باشد تا بتواند با اثر هنری ارتباط برقرار کند. مخاطب هنر

از طریق نمادهایی که هنرمند از آن بهره برده و به کار گرفته است با احساس مواجه و با تمام وجود از زیبایی اثر هنری و احساس و خلاقیت هنرمند متأثر می‌شود. هنر دینی از آنجاکه نحوی از انحصار تحقق حقیقت و تجلی عوالم دینی است، خودبه‌خود مخاطب‌های با عوام نیاموخته ندارد. نمی‌گوییم ورود به ساحت آن محتاج آموزش خاصی است، بلکه مقصود این است که تا شخص از مرحله غفلت و نسبت با اهوای نفسانی و سانتی‌مانتالیسم نگذشته باشد و تا عشق حقیقی به دل و جانش نیفتد، به حریم حرم راه نمی‌یابد (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۱۷). میزان اثرگذاری اثری هنری بر مخاطب، تابع توانایی فنی هنرمند، شدت احساس و خیال او در هنگام آفرینش، خود بودنش در آن لحظه و بالاخره آشنایی مخاطب با نمادهای آن هنر یا آن سبک هنری است (هادوی تهرانی، ۱۳۸۹). مخاطب هنر دینی با توجه به سنخیت مرتبه درون خود با روان و درون هنرمند با علم حضوری اثر را درمی‌یابد و به‌وسیله علم حصولی و مفاهیم، دریافت خود را به دیگران انتقال می‌دهد.

نکته ظریف اینکه بعد از خلق اثر، خود هنرمند هنر دینی نیز می‌تواند در جایگاه مخاطب اثر قرار گیرد و اثر موجب ارتقای مراتب روحی و روانی او شود؛ تا اینجا هنرمند منشأ اثر و زیبایی شده است در این مرحله اثر هنری منشأ زیبایی و آراستگی روان هنرمند می‌شود.

انسان می‌تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگانی بهره‌مند شود؛ مادام که این بهره‌مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود؛ و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره‌مندی است (مصباح یزدی، mesbahyazdi.ir). براین‌د بحث و بررسی در این بخش آن است که فهم زیبایی در هنر دینی مقوله‌ای چندسویه است هرچند نقش و جایگاه هنرمند و آفرینش‌گر در فراگرد هنر پررنگ‌تر است. البته این برجسته بودن نیز نباید محقق هنر را از توجه به سایر عناصر مؤثر باز دارد. فهم زیبایی در هنر دینی، امری مربوط به ذهن هنرمند (مدرک)، پیام هنر و واقع (متعلق ادراک - مدرک)، اثر هنری و مخاطب هنر است که هر کدام از شرایط و مختصات ویژه‌ای برخوردارند که در فرایند ادراک هنر و زیبایی درهم‌تنیده شده‌اند. با کاربست شرایط عناصر گوناگون و تعامل همه آنها می‌توان به فهمی دقیق‌تر نسبت به‌واقع نائل شد و پیام هنر را فراچنگ آورد.

### نتیجه‌گیری

هنر مبتنی بر دین، همه عناصر درهم‌تنیده‌شده هنر از قبیل هنرمند، اثر، پیام (واقع) و مخاطب اثر هنری را فرامی‌گیرد. هنر از شالوده حیات انسان یعنی جهان‌بینی او سیراب می‌شود. در فراگرد آفرینش هنری زیرساخت‌های نظری انسان، رهنمایی هنرمند را به دوش می‌کشند. پس از ابداع اثر هنری با توجه به مرتبه‌ای که مخاطب بدان متعلق بوده است، مخاطب نیز به همان عرصه رهبری می‌شود. به همین علت برای دریافت حقیقت اثر هنری، شناخت بنیادهای اندیشه هنرمند و معانی نمادهای هنر رهگشاست. پس محک واقع‌نمایی

هنر دینی ناظر به غایات و مصالح و مفاسد واقعی است. هر هنری، از آن جهت که هنر است و زیبا می‌نماید، ارزشمند نیست، ارزش‌گذاری هنری، براساس مبانی غایت‌شناسی آن رقم می‌خورد. به سخن دیگر چنانچه شکل و محتوای هنر، یارای هنرمند و مخاطب به هدایت باشد؛ از ارزش دینی برخوردار و هنری مبتنی بر دین است، در غیر این صورت غیردینی است و دارای ارزش نخواهد بود؛ بنابراین زیبایی کالبد هنر در میزان حقیقت‌نمایی آن است؛ به بیان دیگر هنر دینی براساس سرشت الهی انسان، حقیقت‌گرایی و بالطبع واقع‌گرایی آن است. لذا هنر وقتی دینی است که واقعی باشد و از واقعیات جهان غیب (جهان‌بینی الهی) در کارگاه روح الهام گرفته و مخاطب هنر را به مصالح و مفاسد واقعی رهنمون باشد.



- احمدی، بابک، ۱۳۷۵، *حقیقت و زیبایی؛ درس‌های فلسفه هنر*، تهران، نشر مرکز.
- احمدی، احمد، ۱۳۹۲، *بن‌لایه‌های شناخت*، چ سوم، تهران، سمت.
- بلخاری قه‌بی، حسن، ۱۳۷۹، *بطن متن (قرآن، تأویل و هرمنوتیک)*، چ دوم، تهران، حسن افرا.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۱، «فلسفه اسلامی و چالشی با عنوان فلسفه هنر اسلامی»، *کیمیای هنر*، ش ۳، ص ۱۳-۲۴.
- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فرهنگ واژه‌ها: درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، چ دوم، تهران، سمت.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
- تابعی، احمد، ۱۳۸۴، *رابطه میان ایده پسا مدرن و عدم تعیین: مطالعه تطبیقی فلسفه و هنر غرب*، تهران، نشر نی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۰، «هنر و دین از نگاه علامه جعفری»، *هنر دینی*، ش ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۸.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۴، «هنرمند کیست؟»، در: *ققنوس اندیشه* (ویژنامه مقالات موضوعی همایش هفدهمین سالگرد عروج علامه محمدتقی جعفری)، چ دوم، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۶، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، چ نهم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *شریعت در آینه معرفت*، تنظیم و ویرایش حمید پارسانیا، چ سوم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۵الف، *توصیه‌ها، پرسش و پاسخ‌ها*، چ سوم، قم، دفتر نشر معارف.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۵ب، *سروش هدایت*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۷، *زن در آینه جلال و جمال*، تحقیق و تنظیم محمود لطیفی، چ هفدهم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۱، *مفاتیح الحیات*، تحقیق محمدحسین فلاح‌زاده و همکاران، قم، اسراء.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۷، *هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری*، چ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدمحمد، ۱۳۷۲، «هنر دینی»، در: [mullasadra.org](http://mullasadra.org)
- رافعی، علی، ۱۳۷۳، *تکاپوی اندیشه‌ها؛ مجموعه‌ای از مصاحبه‌های انجام‌شده با علامه محمدتقی جعفری*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ریخته‌گران، محمدرضا، ۱۳۸۰، *هنر، زیبایی، تفکر (تأملی در مبانی نظری هنر)*، تهران، ساقی.
- شریعتی، علی، ۱۳۷۳، *هنر: مجموعه آثار ۳۳*، چ پنجم، تهران، چاپخش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، قم، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۶، *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*، شرح علامه حلی، چ هشتم، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- فرازی، ابونصر، ۱۳۸۲، *فصول متزعه*، ترجمه حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش.
- \_\_\_\_، ۱۴۰۸ق، *المنطقیات للفارابی*، مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- مددیپور، محمد، ۱۳۸۷، *حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی*، چ سوم، تهران، سوره مهر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، «بحثی کوتاه درباره جمال»، در: [mesbahyazdi.ir/node/821](http://mesbahyazdi.ir/node/821)
- مطهری، مرتضی، بی‌تا، *مقدمه و باورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا، ج ۱.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۵، *در جست‌وجوی امر قدسی*، چ دوم، تهران، نشر نی.
- نقی‌زاده، محمد، ۱۳۸۹، *روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نواب، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳، «تحلیل امکان تقرب هنر به مفاهیم دینی»، *الهیات هنر*، ش ۲، ص ۵-۲۰.
- نوروزی، ابوذر و محسن شیراوند، ۱۳۹۷، «واقع‌گرایی در نظام معرفت اخلاقی علامه طباطبائی»، *حکمت معاصر*، ش ۲۶، ص ۸۵-۱۱۰.

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۹، «جستاری در باب هنر»، هنردینی، ش ۶ ص ۸۷-۷۹  
همتی، همایون، ۱۳۸۷، فهم هنر و هنرفهم، آبادان، پُرسش.

- Singh, S. K., 2011, "Surrealist Movement", *Greener Journal of Art and Humanities*, V. 1 (1), p. 21-22.
- Kováry, Zoltán, 2009, "The Enigma of Desire: Salvador Dalí and the conquest of the irrational", *journal of psychology studies of the arts*, V. 2 (1), p. 110-149.
- Martinez-Conde, Susana, 2015, *Marvels of illusion: illusion and perception in the art of Salvador Dali*, Front Hum Neurosci.
- Niederle, Rostislav, 2015, "Realism in art: A Short note", *Journal Studia Philosophical*, V. 62 (2), p. 123-129.
- Rubin, William S., 2017, *Dada, Surrealism, and their heritage, Publisher the Museum of Modern Art*, Distributed by New York Graphic Society, Greenwich, Conn.
- Wang, Xuning, 2010, *Realist painting and its relationship to my creative practice*, Edith Cowan University.